

بسم الله الرحمن الرحيم

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد ؟

جز شیر خداوند جهان ، حیدر کرّار

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

.....

عقد جواهر سخن کهن در نظر هوشیاران و نکته سنجان مجلس، داستان ما در «ودیه نبوی» یه.

این قصه، قصه ای ز قصه های رسالت است

این قصه، قصه ی رسول و وصی امین

این قصه، قصه ی یوسف، قصه ی یونس، قصه پیمبر است.

این قصه، شرح ودایع به حیدر آن وصی مکرم است.

قصه، قصه ی پیرهن، رمز عنایت است

پیراهن آدم، براهیم، یونس و یوسف، پیراهن پیمبر و پیراهن حیدر ، هدیه بتول، پیراهن حسین، آن دلیل هدایت است.

وقتی آدم علیه السلام هبوط کرد ، جبرئیل به فرمان خداوند، بخاطر مراقبت او پیراهنی به او داد از جنس هدایت و از نخ و بوریای بهشت. این پیراهن، ابراهیم را از آتش محافظت، در آتش حسد برادران یوسف، یوسف را محافظت کرد، این پیراهن در دل ماهی یونس پیامبر را مراقبت ، در جنگ احد در تن رسول بود، این پیراهن جزو ودایع ولوی بوده و هست به علی مرتضی و دیعه داده شد دخت پیامبر آنرا حضرت زینب داد تا در کربلا به سیدالشهدا داده بشه .

این ودیعه، فقط به امین ترین مردم داده میشه.

در همین آغاز می خوام قصه یکی از امینان الهی را برای شما بازگو کنم.

لیله المبیت

لیله المبیت چیه؟

وقتی رسول خدا مردم رو دعوت به خدای رحمان و رحیم کرد وحشت به دل مشرکان و بت پرستان مکه افتاد جمعی از کفار قریش هم توی یک مکانی به نام دارالندوه جمع شدند تا در مورد پیامبر تصمیم بگیرند اون‌ها بر این موضوع متفق شدند که نمیشه محمد مصطفی رو خرید یا کاری کنند که اون از دعوتش به خدای یکتا دست برداره. پس چه باید بکنند؟

همه متفق القول بر این شدند که شبانه به پیامبر رحمت حمله کنند و دسته جمعی حضرت رو در خانه‌اش به شهادت برسوند

شاید پرسید چرا دسته جمعی؟

چون اگه دسته جمعی به این کار می‌پرداختند خون حضرت در میان قبایل پراکنده می‌شد و بنی هاشم یعنی خاندان و خونخواهان پیامبر دیگه نمی‌تونستند با همه طوایف قریش بجنگند پس مجبور می‌شدند به گرفتن دیه رضایت بدن.

جبرئیل بر پیامبر نازل شد: ای رسول خدا چه نشسته‌ای؟ قریش می‌خواند جانت رو بگیرن و الان زمان رحلت تو نیست.

رسول خدا به جبرئیل می‌گه ای جبرئیل فرمان خدا چیه؟

باید مهاجرت کنی به طرف مدینه

اکثر راویان این اتفاق مهم می‌گن رسول اکرم به یار و همراهش علی علیه السلام گفت:

ای پسر عمو مشرکان می‌خوان امشب من رو به قتل برسوند آیا تو در بستر من می‌خوابی؟

امام علی هم گفت: اون وقت در این صورت شما سالم می‌مونید؟

پیامبر هم فرمود: بله علی جان.

اسد الله (علی مرتضی) هم گفت: چی بهتر از این. جانم فدای تو ای رسول خدا و سجده شکر به جا آورد

پیامبر با یار و همراهش خداحافظی کرد و او رو در جای خودش گذاشت و علی به جای پیامبر در بستر خوابید

اما به این روایت هم گوش کنید

-بعضی از محققان نکته مهمی را بیان می‌کنند

چی میگن مرشد؟

-نام و کنیه رسول خدا قبل و بعد از رسالت چی بود؟

محمد امین

-به به

-خب این امین، اسم پدرش بوده؟

نه اسم پدرش عبدالله هستش. چون پیامبر امانت‌دار بود به ایشون می‌گفتند محمد امین

-چه امانتی به رسول خدا می‌دادند؟

اگه کسی قباله‌ای داشت، صندوقچه‌ای داشت، نوشته و وصیتی داشت، نزد امین مکه می‌ذاشت، کافر و مشرک

مومن ابراهیمی و غیر ابراهیمی مسیحی و یهودی گبر و ترسا بت پرست و غیر بت پرست اگر امانتی داشتند

پیش پیامبر خاتم، یعنی محمد امین می‌داشتند

چی می‌خوای بگی مرشد؟

در اون زمان -نه- اصلاً همین حالا هم وقتی شما امانتی نزد یک امین می‌ذاری اگر اون فرد امین بخواد مسافرت

بره، مهاجرت کنه، اصلاً بازنشسته بشه یا به دلایلی نتونه حضور داشته باشه یک امینی رو جای خودش می‌ذاره و

اون امانات رو پس میده.

پس داستان رو دوباره گوش کن

رسول خدا میگه یا علی جبرئیل خبر داده که کفار قریش دسته جمعی می‌خوان من رو به قتل برسوند امر الهی اینه که جان من در امان بمونه و مهاجرت کنم اما یک مسئولیتی‌هایی دارم

علی علیه السلام بی‌درنگ پرسید: یا رسول الله چه مسئولیتی؟ به چه کسی باید پاسخگو باشید به این کفار و مشرکین از خدا بی‌خبر.

رسول خدا گفت: من امین این مردم هستم، امانات اون‌ها دست منه و باید فرد امینی رو جای خودم بگذارم تا امانات رو به صاحبانش برسونه

یا رسول الله امانات رو پیش چه کسی می‌گذارید؟ چه کسی می‌تونه بعد از شما امین باشه؟

ای علی نسبت من به تو مثل نسبت موسی به هارون بردار شه، تو هم مثل هارون، برادر و وصی من هستی امانت داری و صدیق محمد امین هستی

(صدیق یعنی بالاترین رتبه دوستی رو داری، اهل صدق و سلم و صفا هستی)

علی مرتضی گفت من حتی جانم رو هم برای شما میدم و امین شما خواهم بود.

حضرت ختمی مرتبت علی رو در آغوش کشید هر دو گریستند و از هم خداحافظی کردند

حالا شب شده مشرکان از ابتدای شب خانه رسول خدا را محاصره کردن قرار بود نیمه شب حمله کنن. اما ابولهب گفت در این وقت زنان و فرزندان در داخل خانه هستند و بعدها عرب میگن حرمت فرزندان عموشون رو هم شکستند

این ابولهب که در قرآن به عنوان یک فرد شقی ازش یاد شده چیزی گفته که نشون میده کسانی که در کربلا حرمت فرزندان و حرم فرزند پیامبر رو شکستند چقدر شقی تر از ابولهب اند.

لابد نقشه داشتن که محمد رسول خدا رو بیرون بکشند و به قتل برسوند

به خیال اینکه پیامبر در بستر آرمیده، یک سنگ زدن به بستری که علی علیه السلام در اون خوابیده بود تا مطمئن بشن که پیامبر در اون هست یا نه.

هوا روشن شد، الان دیگه صبح شده، شمشیرها همه زهرا گین، تیغ‌ها همه مصقل خورده و تیز شده

یورش بردند به طرف پیامبر، وقتی اومدند ضرباتشون رو وارد کنن دیدن ای دل غافل اینکه علی یه.

محمد کجاست؟

علی گفت: مگه اون رو به من سپرده بودید که از من می‌خواید؟ من جانشین امانت‌دار محمد امین هستم اگر امانتی دارین بگین. رسیدتون رو بیارین.

بوتراب علی رو از عصبانیت از خانه بیرون کشیدند کتک هم زدن حتی مدتی هم در مسجدالحرام زندانش کردن و بعد هم آزاد شد.

این داستان سپردن امانات به یک شخص امین به امین جانشین خودشه .

حالا از اون زمان یعنی ليله المبیت بیست و سه سالی گذشته در آخرین حج پیامبر و روز عرفه است.

علی هم کنار پیامبره،

علی صدایی شنید.

یا رسول الله صدای کیه؟

-برادرم جبریل امینه! علی جان!

جبریل بر پیامبر وارد شد و گفت خدای کریم سلامت رساند و گفت:

اصحاب خودت رو صدا کن، دوازده تن از اصحاب در کنار رسول خدا نشستند می‌خوان بینند حضرت چی می‌گه.

رسول خدا فرمود لازمه در این روز عزیز نکات مهمی رو بگم

نکته اول

علی پسر عم و یار و یاور من رو از این به بعد امیر مومنان صدا کنید

فکر می‌کنید در بین این صحابه چه رخ داد؟

دوازده نفر از اصحاب نشستند، عده ای رنگ و رخسارشان تیره و تار شد ولی سکوت کردند عده ای هم گل از گل شون شگفت و برخاستند و با علی یعنی امیرالمومنین روبوسی کردند ، ابوذر ، مقداد، سلمان و دیگر یاران روبوسی کردند

در مقابل این دوستان امیرالمومنین تعدادی هم لباس نفاق داشتند و با هم صحبتی کردند و پرسیدند یا رسول الله این مطلب از جانب شماست یا وحی الهی یه ؟

رسول خدا بی درنگ فرمود

هر آنچه من می گویم وحی یه و از جانب خداست.

دل منافقین راضی نبود. از این جهت میگویم منافق که در مقابل پیامبر ظاهراً پذیرفتند ولی در دل نپذیرفتند.

دومین پیام که جبریل امین بر رسول داد چی بود؟

گفت: رسول خدا ودایع نبوی یعنی یادگار های رسالت و ولایت رو که نزد آدم ع بود و به ابراهیم پیامبر رسید، یادگارهایی که دست به دست از یعقوب به یوسف و موسی و داوود و سلیمان و یونس و دیگر امانتداران الهی به او رسیده الان باید به علی بدی تا علی نیز اون رو به امینان بده تا به دست امام زمان و قایم آل تو برسه.

یک شبانه روز طول کشید تا ودایع را به حضرت علی

امیرالمومنین انتقال داده بشه

تابوت عهد

پیراهن یوسف

عصای موسی

خاتم سلیمان

و علم بیکران رسول اکرم.

یا رب به محمد و علی و زهرا

یا رب به حسین و حسن و آل عبا

کز لطف برآر حاجتم در دو سرا

بی منت خلق یا علی الاعلا

همه این ودایع رمز و راز دارند ولی در بین این ودایع داستان پیراهن یوسف آن چنان رمز و رازی داره که نگو و نپرس.

این پیراهن یادگار نبوی یکبار در احد و در تن پیمبر زخم ها خورده و کین شیطان به جایی نرسیده، این پیراهن وقتی تن اسماعیل هم بود زخمی نشد ، حضرت فاطمه دخت رسول و همسر امیرالمومنین اون رو

ترمیم کرد و با ادب و آداب در صندوقچه ای گذارد تا حضرت زینب در روز عاشورا به آقا ابا عبدالله برسونه نمی گم که قوم جفا کار با بدن و تن ابا عبدالله چه کردند که خودش مجلس هاست. این پیراهن چاک چاک شده را نیز به سرقت بردند و به امر الهی دوباره این لباس در نزد اهلش قرار گرفت.

این ودایع از جمله این پیراهن یک به یک در بین معصومین به امانت سپرده شده تا یوسف زهرا در هنگام ظهورش از اون ها بهره ببره و جزو نشانه های امین بودن در بین بندگان همین ودایعه. ان شاء الله در مجالسی دیگر به انها نیز بپردازیم.

این زمان بگذار تا وقتی دگر